

Chief Executive Officer (CEO) Narcissism and Risk of Financial Reporting Fraud with Placing Emphasis on the Roles of Auditors and Audit Committees

*Mosa Bozorgasl**

*Isaac Behshour***

*Fereshteh Ahmadi Pak****

Abstract

Objectives: In neoclassic economy, it is assumed that decision-makers behave intellectually and always pursue the maximization of their own favorability, but results of several investigations show that in order to find answers to financial questions, we have to accept this probability that behaviors of decision-makers may not be perfectly intellectual. In other words, personality traits of managers are considered factors being important in making decisions. One of such traits is narcissism. Narcissistic personality is associated with signs or indications of sense of superiority, preoccupation with success vagary, power, aesthetic talents, and belief in being an exceptional and unique person. Narcissistic managers are basically willing to achieve great accomplishments within organisations they take over. They tend to do strategically adventuresome operational activities and risky ventures so that decisions made by them can lead to high amounts of profit/ loss at the end of fiscal periods. Present research was done to examine effects of CEO narcissism on the risk of fraud in financial reporting and the moderating roles the auditors and audit committees play regarding the relationship between CEO narcissism and risk of fraud in financial reporting. On this basis, narcissistic managers seeking to reach the best performance are most likely to perform fraudulent activities because measurement of financial performance, which is considered as reflection of decisions made by managers, is a mechanism for managers to be visible and praised. This can be one of factors manifesting narcissism among managers in order to recognize their honor and magnificence.

Method: In order to study the subject, data on 90 companies listed on Tehran Stock Exchange during 2014-2018 was collected by Rah Avard Novin software from financial statements, attached notes and official site of Tehran Stock Exchange to be used to test research hypotheses based on logistic regressions.

Findings: Findings of present research showed a significantly positive relationship between CEO narcissism and risk of fraud in financial reporting. Findings also signified some moderating effect for efforts made by auditors and for proficiency of auditors and of audit committees' chairmen on the relationship between CEO narcissism and risk of fraud in

Journal of Accounting Knowledge, Vol. 12, No. 2, Ser.45, pp. 139-155.

* Associate Professor of Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Email: bozorgasl@audit.org.ir).

** Corresponding Author, Ph.D. Candidate of Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: isaac_behshour97@atu.ac.ir).

*** Ph.D. Candidate of Accounting, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. (Email: f_ahmadipak@atu.ac.ir).

Submitted: 15 November 2020

Accepted: 10 March 2021

Publisher: Faculty of Management & Economics, Shahid Bahonar University of Kerman.

DOI: 10.22103/jak.2021.16773.3370

©The Authors.



Abstract

financial reporting.

Results: As a CEO's personality trait, narcissism may increase likelihood of the risk of fraud in financial reporting. As a part of corporate governance mechanisms, recruitment of diligent and Expert auditors as well as audit committees specialized in finance and accounting can be an obstacle to the fraudulent financial reporting caused by CEO narcissism.

Keywords: *CEO Narcissism, Risk of Fraud, Auditors' Effort, Auditor Specialization and Chairmen of Audit Committees.*

Paper Type: *Research Paper.*

Citation: Bozorgasl, M., Behshour, I., Ahmadi Pak, F. (2020). Chief Executive officer (CEO) narcissism and risk of financial reporting fraud with placing emphasis on the roles of auditors and audit committees. *Journal of Accounting Knowledge*, 12(2), 139-155 [In Persian].

خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب در گزارشگری مالی با تأکید بر نقش حسابرسان و کمیته حسابرسی

موسی بزرگ اصل*
اسحاق بهشور**
فرشته احمدی پاک***

چکیده

هدف: این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر خودشیفتگی مدیرعامل بر ریسک تقلب در گزارشگری مالی و نقش تعدیلگر حسابرسان و کمیته حسابرسی در رابطه بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب در گزارشگری مالی است.

روش: برای بررسی موضوع، بر اساس رگرسیون لجستیک، داده‌های ۹۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۹۷-۱۳۹۳ از نرم‌افزار رهاورد نوین، صورت‌های مالی و یادداشت‌های پیوست و سایت رسمی بورس اوراق بهادار تهران جمع‌آوری و برای آزمون فرضیات پژوهش استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنادار بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب در گزارشگری مالی وجود دارد؛ همچنین یافته‌ها حاکی از اثر تعدیل‌کننده تلاش حسابرسان، تخصص حسابرسان و رئیس کمیته حسابرسی در رابطه بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب در گزارشگری مالی است.

نتیجه‌گیری: خودشیفتگی، به عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیتی مدیرعامل، می‌تواند باعث افزایش احتمال ریسک تقلب در گزارشگری مالی شود. استفاده از حسابرسان متخصص و پرتلاش و نیز کمیته حسابرسی متخصص در امور مالی و حسابداری، به عنوان بخشی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی، می‌تواند مانعی برای گزارشگری مالی متقلبانه ناشی از خودشیفتگی مدیرعامل باشد.

مجله دانش حسابداری، دوره دوازدهم، ش ۲، پیاپی ۴۵، صص. ۱۳۹-۱۵۵.

* دانشیار گروه حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (رایانامه: bozorgasl@audit.org.ir).

** نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (رایانامه: isaac_behshour97@atu.ac.ir).

*** دانشجوی دکتری گروه حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (رایانامه: f_ahmadipak@atu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۹۹/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۰

ناشر: دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه شهید باهنر کرمان.

DOI: 10.22103/jak.2021.16773.3370

©The Authors.



واژه‌های کلیدی: خودشیفتگی مدیرعامل، ریسک تقلب، تلاش حسابرس، تخصص حسابرس و تخصص رئیس کمیته حسابرسی.

نوع مقاله: پژوهشی.

استناد: بزرگ اصل، موسی؛ بهشور، اسحاق؛ احمدی پاک، فرشته. (۱۴۰۰). خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب در گزارشگری مالی با تأکید بر نقش حسابرسان و کمیته حسابرسی. *مجله دانش حسابداری*، ۱۲(۲)، ۱۵۵-۱۳۹.

مقدمه

در اقتصاد نئوکلاسیک، فرض بر این است که تصمیم‌گیرندگان رفتار عقلایی داشته و همواره به دنبال حداکثر نمودن مطلوبیت خود هستند؛ اما نتایج بسیاری از پژوهش‌های انجام شده (از جمله فیلیپس، ۲۰۱۹؛ بوچلز و همکاران، ۲۰۱۹ و یوک و لی، ۲۰۲۰) نشان می‌دهند که برخی اوقات به‌منظور یافتن پاسخ معماهای مالی، باید این احتمال را پذیرفت که ممکن است رفتار تصمیم‌گیرندگان به طور کامل عقلایی نباشد. به عبارت دیگر، ویژگی‌های شخصیتی مدیران نیز جزء عوامل مهم در تصمیم‌گیری‌ها به حساب می‌آید. یکی از این ویژگی‌ها، خودشیفتگی^۱ است؛ شخصیت خودشیفته با نشانه‌های احساس خود بزرگ‌بینی، اشتغال ذهنی با تخیلات موفقیت، قدرت، استعداد زیبایی و اعتقاد به اینکه فردی استثنایی و خاص است، همراه است (ضیایی و خانجانی، ۱۳۹۸). خودشیفتگی می‌تواند پیامدهای مثبت و یا منفی داشته باشد. برخی از پیامدهای مثبت آن شامل کاهش افسردگی، برون‌گرایی، خوشایندی اولیه و عملکرد بهتر در میان جمع است. از سوی دیگر عطش توجه، اطمینان افراطی به خود و فقدان همدلی از جمله پیامدهای منفی خودشیفتگی است (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۲۰۱۳). بنابراین، خودشیفتگی ذاتاً یک ویژگی خوب یا بد نیست بلکه این خودشیفتگی کنترل‌نشده است که می‌تواند آسیب‌های زیادی به بار آورد (کراگان و همکاران، ۲۰۲۰).

مدیران خودشیفته اساساً به دنبال به دست آوردن دستاوردهای بزرگ در سازمان مورد تصدی خود هستند. آنها به انجام فعالیت‌های جسورانه استراتژیک عملیاتی و انجام کسب و کارهای مخاطره‌آمیز تمایل می‌یابند؛ به نحوی که تصمیمات آنها منجر به سود یا زیان فراوان در پایان دوره مالی خواهد شد (اولسن و استکلبرگ، ۲۰۱۶). بر این اساس، مدیران خودشیفته‌ای که به دنبال کسب بهترین عملکرد هستند، بیشترین احتمال برای انجام فعالیت‌های متقابلانه را دارند، زیرا اندازه‌گیری عملکرد مالی، که به عنوان بازتاب تصمیمات مدیران شناخته می‌شود، مکانیزمی برای دیده شدن و مورد تحسین قرار گرفتن است؛ که این امر می‌تواند یکی از عوامل بروز خودشیفتگی در بین مدیران برای به رسمیت شناختن عزت و بزرگی آنها باشد (ریجسنیل و کمندر، ۲۰۱۳).

هنگامی که نمونه‌های از تقلب در صورت‌های مالی کشف و مورد توجه عموم قرار می‌گیرد، تمرکز اصلی روی مدیرعامل و نقش وی در انجام تقلب است؛ به طوریکه در بیشتر تقلب‌های کشف شده در شرکت‌ها، مدیران آنها به عنوان چهره‌های عمومی تقلب در شرکت‌هایشان شناخته می‌شوند (جانسون و همکاران، ۲۰۱۷). از طرفی، از جمله عواملی که می‌توانند رابطه بین خودشیفتگی مدیرعامل و نتایج سازمان را تعدیل کند، سازوکارهای حاکمیت شرکتی و ساختار هیئت مدیره است (چترجی و پلوک، ۲۰۱۷). همچنین ادعا می‌شود که حسابرس، مسئول اطمینان‌بخشی منطقی مبنی بر عدم وجود گزارش نادرست ناشی از اشتباه یا تقلب در صورت‌های مالی است (برازل و اشمیت، ۲۰۱۸). با این

حال، پژوهش‌های اخیر توانایی حسابرس در تشخیص تقلب را زیر سؤال برده‌اند (دیک و همکاران، ۲۰۱۰). به علاوه شواهدی دال بر شکاف در انتظارات وجود دارد؛ یعنی انتظار استفاده‌کنندگان صورت‌های مالی از حسابرسی خیلی بیشتر از آن چیزی است که حرفه حسابرسی باور دارد که در برابر تشخیص تقلب می‌تواند ارائه کند.

بر این اساس و با توجه به مطالب پیشگفته، این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش است که آیا خودشیفتگی مدیرعامل بر احتمال ریسک تقلب در گزارشگری مالی اثرگذار است و در این صورت، آیا حسابرس مستقل و کمیته حسابرسی، می‌تواند عامل تعدیل‌کننده رابطه بین خودشیفتگی و احتمال ریسک تقلب در گزارشگری مالی باشند.

نتایج این پژوهش می‌تواند استفاده‌کنندگان از گزارش‌های مالی و فعالان بازارهای مالی را در خصوص شناخت اثرات رفتاری مدیران شرکت و توانایی‌های حسابرسان مستقل و کمیته حسابرسی در کاهش احتمال ریسک تقلب بهبود بخشد. در ادامه، به ترتیب مبانی نظری و پیشینه پژوهش، روش پژوهش، فرضیه‌های پژوهش و نحوه آزمون آنها، یافته‌های پژوهش و بحث و نتیجه‌گیری پژوهش ارائه می‌گردد و در نهایت، پیشنهادها و محدودیت‌های پژوهش بیان می‌شود.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

خودشیفتگی مدیران و تقلب

طبق گزارش سال ۲۰۱۶ انجمن بازرسان رسمی تقلب آمریکا (ACFE)^۱، گزارشگری مالی متقلبانانه از لحاظ اثر مالی، بیشترین زیان را به شرکت‌ها تحمیل کرده است. از طرفی، مدیران با تأثیرگذاری مستقیم بر سیاست‌های کلی شرکت و به واسطه موقعیت منحصربه‌فردی که در شرکت دارند، با داشتن آگاهی بیشتر، درباره انعطاف‌پذیری اصول و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری، نقش مهمی در کیفیت و اعتبار اطلاعات ارائه شده در گزارشگری مالی دارند و عملکرد ضعیف ممکن است آنها را به انجام فعالیت‌های متقلبانانه تحریک کند (رضازاده و محمدی، ۱۳۹۸).

بر اساس استاندارد ۲۴۰ حسابرسی، تقلب؛ هرگونه اقدام عمدی توسط یک یا چند نفر از مدیران اجرایی، ارکان راهبری، کارکنان، یا اشخاص ثالث است که متضمن فریبکاری برای برخورداری از مزیتی ناروا یا غیر قانونی است (کمیته تدوین استانداردهای حسابرسی، ۱۳۹۴). این پژوهش بر تقلب مدیران تمرکز دارد که به جرم یقه سفید^۲ نیز معروف است. تقلب، بسیار جدی‌تر از رفتار غیر اخلاقی است. تقلب شامل نقض استانداردها، قوانین و مقررات است؛ در حالی که رفتار غیر اخلاقی شامل نقض هنجارهای غیر رسمی و ضمنی است (کاپتین، ۲۰۰۸).

اگر رفتاری هم غیر قانونی و هم غیر اخلاقی باشد، تقلب مدیریتی و رفتار غیر اخلاقی با هم تداخل پیدا می‌کنند. به عنوان نمونه، عدم افشای یک وام صفر درصد شخصی به طرفیت شرکت تحت تصدی، همانطور که در مورد دنیس کوزلواسکی^۳ به عنوان مدیرعامل شرکت بین‌المللی تایکو رخ داد، هم غیر قانونی و هم غیر اخلاقی است؛ چونکه هم قوانین موجود و هم هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کند. تقلب مدیریتی، به عنوان اقدامات آگاهانه مدیرانی تعریف شده است که منجر به ارائه صورت‌های مالی گمراه‌کننده برای فریب سهامداران می‌شود. عامدانه بودن، کلید واژه تقلب مدیریتی است که به موجب آن مدیران به طور عامدانه صورت‌های مالی را با پذیرش ریسک از دادن همه چیز،

دستکاری می‌کنند. تقلب مدیریتی با نبود خشونت فیزیکی مشخص می‌شود و دارای پیامدهایی برای سهامداران، کارکنان و سایر ذینفعان است. افرادی که در این نوع تقلب مشارکت می‌کنند، اعضای محترم جامعه محسوب می‌شوند که این امر، تقلب را منجر کننده‌تر می‌نماید. تقلب مدیریتی می‌تواند محدود به یک معامله در یک بخش باشد یا اینکه چندین اقدام فریبکارانه را شامل شود که تمام عملیات سازمان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه تقلب انرون این سازمان را تحت تأثیر قرار داد و بیش از یک دهه دوام آورد (ریجنسیلت و کمندر، ۲۰۱۳).

تحقیقات نشان می‌دهند که ویژگی‌های شخصیتی مدیران نقش کلیدی در احتمال تقلب در گزارش مالی ایفا می‌کنند (کوهن و همکاران، ۲۰۱۴)؛ افرادی که دارای اختلالات شخصیتی هستند به احتمال زیاد خودخواه خواهند بود، اغلب از تسلط و قدرت برخوردار هستند و از تاکتیک‌های تهاجمی مانند دستکاری برای رسیدن به آنچه که فکر می‌کنند مستحق آن هستند استفاده می‌کنند. نقش مدیرعامل در وقوع تقلب زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که مدیرعامل کاریزماتیک^۵ باشد (اشفورس و آناند، ۲۰۰۳) و یکی از موارد مربوط به رهبری کاریزماتیک، خودشیفتگی است (همفربز و همکاران، ۲۰۱۰).

خودشیفتگی را می‌توان به عنوان توانایی شخص برای حفظ تصویر نسبتاً مثبتی از خود، از طریق فرآیندهای تنظیمی خود، عاطفه و محیط، مفهوم‌سازی کرد (ایمر و گرکز، ۱۳۹۷). در واقع خودشیفتگی، سبکی از شخصیت است که با ویژگی‌هایی مانند خودبزرگ‌بینی، تخیلات افراطی در مورد قدرت، زیبایی و موفقیت، حساسیت زیاد نسبت به انتقاد و احساس بی‌نظیر بودن مشخص می‌شود (محمدزاده، ۱۳۸۸). همانطور که کاریزما دارای دو بعد مثبت و منفی است، خودشیفتگی نیز دارای دو بعد مثبت و منفی است. یک مدیر خودشیفته اگر دارای جنبه‌های مثبت خودشیفتگی از قبیل عزت‌نفس و سلامت روانی باشد، مدیر خوبی خواهد بود؛ از طرفی یک مدیر خودشیفته که دارای ویژگی‌های آسیب‌شناختی بیشتری از قبیل جنبه‌های مرتبط با استثمار، است به راحتی می‌تواند به وفاداری کارکنانش آسیب برساند (پانونن و همکاران، ۲۰۰۶).

اگرچه برخی از پژوهش‌های پیشین همبستگی مثبتی را بین خودشیفتگی و بیش‌اعتمادی نشان داده‌اند اما این دو از جنبه روانشناختی و رفتاری تفاوت‌های بارزی دارند (کمپیل و همکاران، ۲۰۰۴). زیگموند فروید (۱۳۸۲) می‌گوید که فرد خودشیفته، فردی است انتقاد ناپذیر که هرگونه انتقاد باعث ایجاد اضطراب در او می‌شود. به اعتقاد فروید نباید شخصیت خودشیفته را با کسی که از اعتماد به نفس بالایی برخوردار است یکی دانست. فردی که اعتماد به نفس بالایی دارد، ممکن است فروتن هم باشد؛ اما شخصیت خودشیفته، خودخواه و متکبر است. بیش‌اعتمادی در پژوهش‌های روانشناسی به گرایش به پیش‌بینی دقیق‌تر از توزیع احتمال واقعی اشاره دارد؛ که گویای ریسک‌پذیری بیشتر است.

تامبورسکی و همکاران (۲۰۱۲) نیز نشان دادند خودشیفتگی با بیش‌اعتمادی، تفاوت دارد؛ به صورتی که افراد خودشیفته در ارزیابی خود، نه تنها گرایش به بیش‌اعتمادی را نشان می‌دهند، بلکه تصمیمات غیراخلاقی نیز گرفته و منافع خود را به بهای از دست رفتن منافع دیگران دنبال می‌کنند. رهبران خودشیفته از قدرت خود سوء استفاده می‌کنند که ممکن است منجر به پیامدهای مشکل‌ساز و یا حتی فاجعه‌آمیز شود. به گفته کتس (۲۰۱۱)، خودشیفتگی یک مشکل واقعی برای بسیاری از مدیران عامل است؛ زیرا با اینکه یک عامل ضروری برای رهبری مؤثر است، یک داروی

اعتیاد آور نیز تلقی می‌شود. بدون برخورداری از برخی از سطوح خودشیفتگی، رهبری بی‌اثر یا حتی غیرممکن خواهد بود. اگر رهبران ارتباط خود با دنیای واقعی را از دست بدهند، سطح بالایی از خودشیفتگی می‌تواند تبدیل به یک مشکل واقعی شود. خودشیفتگی بسیار کم می‌تواند اثربخشی مدیرعامل را از بین ببرد خودشیفتگی بیش از حد نیز می‌تواند توانایی یک مدیرعامل را سرکوب کند و ممکن است به رفتار غیراخلاقی منجر شود (آمریک و کریگ، ۲۰۱۰). بر اساس مطالب پیشگفته، فرضیه اول به این صورت تدوین می‌گردد:

فرضیه ۱: بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب رابطه معنادار وجود دارد.

حسابرسی مستقل، رئیس کمیته حسابرسی و تقلب

در عصر پس از انرون، سرمایه‌گذاران از حسابرسان مستقل انتظار دارند تا همه تحریف‌های با اهمیت، شامل اشتباه و تقلب را کشف و گزارش کنند. با وجود این، حسابرسان مستقل در رعایت استانداردهای حرفه‌ای تنها اطمینان معقول می‌دهند که صورت‌های مالی عاری از تحریف‌های با اهمیت هستند. ماهیت و اندازه مسئولیت حسابرس برای کشف تقلب در صورت‌های مالی یک مسئله اساسی برای کیفیت حسابرسی است. با وجود این، بین آنچه که حسابرسان باید انجام دهند و آنچه که حسابرسان جهت کشف تقلب، مطابق با استانداردهای حسابرسی و حق الزحمه وصول شده برای خدمات آنها، حاضر و قادر به انجام آن هستند شکاف انتظارات فزاینده‌ای وجود دارد. پژوهش‌های پیشین از جمله **برازل و اشمیت (۲۰۱۸)** نشان دادند که ارزیابی ریسک بالای تقلب در ابتدای کار حسابرسی باید به تلاش بیشتر حسابرس منجر گردد زیرا حسابرسان آزمون ذهنی خود را برای پایین آوردن ریسک تقلب افزایش می‌دهند. همچنین (میسر و همکاران، ۲۰۱۲) نشان دادند که حسابرسان تعداد ساعات حسابرسی بودجه‌بندی شده را در واکنش به ارزیابی اولیه‌شان از ریسک تقلب افزایش می‌دهند. بر این اساس، فرضیه دوم به شرح زیر بیان می‌گردد: تلاش حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد. بر این اساس، فرضیه دوم به شرح زیر بیان می‌گردد:

فرضیه ۲: تلاش حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد.

پژوهش‌های پیشین نشان دادند که تخصص بیشتر حسابرس در صنعت موجب افزایش احتمال تشخیص گزارش نادرست عمدی در صورت‌های مالی را می‌شود. حسابرسان متخصص در صنعت با احتمال بیشتر نسبت به غیرمتخصصین در صنعت، ارزیابی مناسبی از ریسک گزارشگری نادرست دارند و روش‌های حسابرسی را به نحو متناسب برای تشخیص گزارش نادرست انگیزه‌دار به کار می‌گیرند (همرسل، ۲۰۰۶). بنابراین، انتظار می‌رود تخصص در صنعت این توانایی را به حسابرس ببخشد تا آزمون حسابرسی را به طور کارآمد برای مجموعه صنعتی به صورت مشخص انجام داده و پرچم‌های قرمز تقلب را شناسایی و بررسی کند. بر این اساس، فرضیه سوم به این شرح تدوین می‌گردد:

فرضیه ۳: تخصص حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد.

اصل هشتم چارچوب منتشر شده توسط نهاد کوزو (COSO) در سال ۲۰۱۳، بر اهمیت ارزیابی ریسک تقلب برای مسئولین شرکت تأکید کرده است. رئیس کمیته حسابرسی در مقام مسئول اجرایی ارشد کمیته حسابرسی، با نظارت بر فرایندهای حسابداری، گزارشگری مالی و حسابرسی شرکت‌ها نقش حاکمیتی مهمی را در شرکت ایفا می‌کند. بنابراین، رئیس کمیته حسابرسی باید در کاهش ریسک تقلب نقش داشته باشد (برازل و اشمیت، ۲۰۱۸). با این حال، بیسلی و

همکاران (۲۰۰۹) نشان دادند که اعضای کمیته حسابرسی سعی دارند از مسئولیت خود برای ارزیابی ریسک تقلب فاصله بگیرند و این نشان می‌دهد رئیس کمیته حسابرسی نمی‌تواند ریسک تقلب را کاهش دهد. اسپیرا (۲۰۰۲) در رابطه با رئیس کمیته حسابرسی نشان داد که بیشتر افراد تصور می‌کنند کمیته حسابرسی قدرت و اختیاراتی برای پیشگیری از تقلب و تشخیص آن ندارد. از طرفی آبوت و همکاران (۲۰۰۴) نشان دادند که رابطه تخصص مالی در کمیته حسابرسی با وقوع تقلب منفی است. همچنین کوهن و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند که کمیته‌های حسابرسی متخصص در صنعت با شرکت‌هایی ارتباط داشتند که کیفیت بهتر گزارشگری مالی (که با تنظیم مجدد صورت‌های کمتر و اقلام تعهدی اختیاری کمتر سنجیده می‌شود) را نشان می‌دادند و رؤسا هم به نوبت خود می‌توانستند ریسک تقلب را محدود کنند. در مقابل، رؤسای کمیته حسابرسی متخصص در صنعت می‌توانستند با مدیریت هماهنگ‌تر باشند و تمایل کمتری را برای محدود کردن ریسک تقلب نشان دهند. بر این اساس فرضیه چهارم به صورت زیر تدوین می‌گردد:

فرضیه ۴: تخصص رئیس کمیته حسابرسی در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد. در این پژوهش با پیروی از پژوهش انجام گرفته توسط اشمیت و برازل (۲۰۱۸)، تفاوت بین رشد درآمد و رشد معیارهای غیرمالی، به عنوان نشانه ریسک بالای تقلب (پرچم قرمز) در نظر گرفته شده است. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهند که معیارهای غیرمالی با عملکرد مالی رابطه دارند. به عنوان نمونه، بن و رایلی (۱۹۹۹) نشان دادند که معیارهای غیرمالی در صنعت هواپیمایی (مانند عملکرد به موقع و بار و مسافر) آمار فصلی درآمد، هزینه و سود خالص را پیش‌بینی می‌کنند. همچنین معیارهای غیرمالی علاوه بر پیش‌بینی عملکرد مالی آتی می‌توانند نتایج مالی جاری را نیز تأیید کنند. هیئت نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام (PCAOB)^۷ در سال ۲۰۱۷، به طور خاص به بحث در مورد توان بالقوه معیارهای غیرمالی برای ارائه یک الگوی قوی و مستقل برای ارزیابی اعتبار اطلاعات صورت‌های مالی پرداخته و استفاده از معیارهای غیرمالی برای تشخیص تقلب را تأیید نموده است (اشمیت و برازل، ۲۰۱۸).

ترامپتیر و رایت (۲۰۱۰)، نشان دادند که حسابرسان بر این باورند که به طور متوسط از معیارهای غیرمالی استفاده می‌کنند اما کماکان ترجیح می‌دهند از مانده حساب سال قبل برای پیش‌بینی انتظارات مانده حساب سال جاری استفاده کنند. همزمان هیئت نظارت بر حسابداری شرکت‌های سهامی عام، این پرسش را مطرح کرده که حسابرسان روش‌های تحلیلی و اعتبار شواهد حاصل را به چه صورت اجرا کرده‌اند. در مجموع با گذشت زمان، حسابرسان بیشتر از معیارهای غیرمالی استفاده کرده‌اند اما میزان این استفاده، احتمالاً برای کاهش اختلاف زیاد بین رشد درآمد و رشد معیارهای غیرمالی که نشانه ریسک زیاد تقلب است کافی نبوده باشد (برازل و اشمیت، ۲۰۱۸).

پیشینه پژوهش

کاظمی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان «شناسایی مصادیق خطر تقلب در صورتهای مالی در ایران و ارزیابی روش‌های کشف آن»، با استفاده از روش نظریه پردازی زمینه‌بنیان، الگوی جامع گزارشگری مالی متقلبانه در کشور را ارائه و مصادیق آن را تبیین نمود. نتایج پژوهش او حاکی از این بود که عامل فشار به عنوان شرط اصلی گزارشگری مالی متقلبانه شناخته شده و ۲۵ طرح تقلب در بستر فرهنگ عمومی، نظام قانونی و استاندارد حسابداری کشور به عنوان شرایط

زمینه‌ای و نظام راهبری شرکتی، کنترل داخلی و کیفیت حسابرسی به عنوان شرایط مداخله‌گر به همراه پیامدهای آن شناسایی شدند.

خراسانی (۱۳۹۷)، در پژوهشی با عنوان «بررسی آثار به کارگیری استانداردهای حسابرسی در افشای اطلاعات در گزارشگری مالی متقلبانه»، الگویی برای پیش‌بینی خطر تقلب ارائه نمود. نتایج پژوهش او حاکی از این بود که الگوی طراحی شده قادر به اندازه‌گیری شاخص تقلب در دوره‌های زمانی قبل و بعد از تدوین استانداردهای حسابرسی تقلب است. همچنین نتایج نشان داد که اعمال استانداردهای حسابرسی تقلب باعث افزایش دقت پیش‌بینی مدل تقلب مالی در بعد از لازم‌الاجرا شدن استانداردهای حسابرسی تقلب شده است؛ به این معنی که استانداردهای حسابرسی تقلب در ایران، کارایی لازم برای کشف تقلب‌های مالی احتمالی را دارد.

ایمر و گرکز (۱۳۹۷)، در پژوهش خود به «خصوصیات شخصیتی پیروان و تمایل به موافقت با درخواست غیر اخلاقی مدیران برای تقلب» پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که ارتباط مثبت و معناداری بین خودشیفتگی از نوع ارتقاء خود با از خودگذشتگی و شاخص تقلب (موافقت با درخواست تقلب) در حسابداری وجود دارد. همچنین ارتباط منفی و معناداری بین پویایی و شاخص تقلب در حسابداری مشاهده گردید. اما بر اساس یافته‌ها، بین تعامل خودشیفتگی و پویایی با شاخص تقلب در حسابداری، ارتباط معناداری پیدا نشد. **نظری‌پور و مقصودپور (۱۳۹۹)**، به بررسی تأثیر ارتباطات سیاسی بر رابطه بین توانایی مدیریت و گزارشگری مالی متقلبانه پرداختند. نتایج پژوهش آنها حاکی از این است که توانایی مدیریت در کاهش گزارشگری مالی متقلبانه در شرکت‌های با ارتباطات سیاسی، ضعیف‌تر از شرکت‌های بدون ارتباطات سیاسی است.

بیسلی و همکاران (۲۰۰۹) در رابطه با ریسک تقلب به طور کلی نشان دادند که اعضای کمیته حسابرسی سعی می‌کنند از مسئولیت خود برای ارزیابی ریسک تقلب فاصله بگیرند. با این حال، انتظار می‌رود رئیس کمیته حسابرسی به عنوان نقطه مرکزی روابط کمیته با هیئت مدیره، مدیر مالی، و حساب‌برسان داخلی و خارجی بیشترین دانش و اطلاعات درباره شرکت را داشته باشد و مناسب‌ترین فرد برای استفاده از معیارهای غیرمالی جهت کمک به کاهش ریسک تقلب باشد. **برازل و همکاران (۲۰۰۹)** رابطه بین عملکرد مالی و معیارهای غیرمالی را بررسی کردند و دریافتند رشد درآمد شرکت‌هایی که مرتکب تقلب می‌شوند به طرز چشمگیری بیشتر از رشد متوسط معیارهای غیرمالی مربوطه است. شرکت‌های متقلب مورد مطالعه رشد درآمدی را نشان دادند که تا ۲۰٪ بیشتر از رشد متوسط معیارهای غیرمالی بود.

دیچو و همکاران (۲۰۱۱) نشان دادند که شرکت‌های متقلب، دارای رشد دارایی بیشتر از رشد یا افزایش تعداد کارکنان بوده‌اند. اما رشد مالی و رشد معیارهای غیرمالی برای شرکت‌های غیرمتقلب همسانی بیشتری دارد. بر اساس این پژوهش، حساب‌برسان اذعان داشتند که اختلاف زیاد بین رشد درآمد و رشد معیارهای غیرمالی نشانه ریسک بالای تقلب است. **برازل و همکاران (۲۰۱۴)** نشان دادند که شرکای حسابرسی و مدیران چنین برداشتی دارند که اختلاف زیاد بین رشد درآمد و معیارهای غیرمالی مربوطه در مقایسه با چند پرچم قرمز تقلب مثل اقلام تعهدی زیاد یا تغییرات زیاد مدیران مالی در سال جاری، به مراتب گویای ریسک بالاتر تقلب هستند. بنابراین اختلاف زیاد بین رشد درآمد و رشد

معیارهای غیر مالی، یک معیار مهم برای ریسک بالای تقلب است که به طور آزمایشی درستی آن مورد سنجش قرار گرفته است.

کوهن و همکاران (۲۰۱۴) نشان دادند که کمیته‌های حسابرسی متخصص در صنعت با شرکت‌هایی ارتباط داشتند که کیفیت بهتر گزارشگری مالی (که با تنظیم مجدد صورت‌های کمتر و اقلام تعهدی اختیاری کمتر سنجیده می‌شود) را نشان می‌دادند و رؤسا هم به نوبت خود می‌توانستند ریسک تقلب را محدود کنند. در مقابل، رؤسای کمیته حسابرسی متخصص در صنعت می‌توانستند با مدیریت هماهنگ‌تر باشند و تمایل کمتری را برای محدود کردن ریسک تقلب نشان دهند. **مخلصین (۲۰۱۸)**، در پژوهش خود به بررسی تأثیر دوره تصدی حسابرس و تخصص حسابرس در صنعت بر شناسایی نشانه‌های تقلب در گزارشگری مالی پرداخت. نتایج نشان داد که دوره تصدی حسابرس بر شناسایی تقلب در گزارشگری مالی ناتوان است؛ اما تخصص حسابرس در صنعت، یکی از عوامل موفقیت حسابرسان در شناسایی تقلب در گزارشگری مالی است.

هام و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهش خود دریافتند که تصمیمات مدیران دارای معیار خودشیفتگی و معیار بیش‌اعتمادی، اثرات یکسانی بر عملکرد شرکت‌ها ندارند؛ در حالی که خودشیفتگی، عملکرد پایین‌تری را از نظر بازده دارایی‌ها و جریان نقدی پیش‌بینی می‌کند؛ آنها نشان دادند که خودشیفتگی مدیران با عملکرد ضعیف‌تر شرکت ارتباط دارد و مدیران خودشیفته، برخلاف عملکرد ضعیفی که دارند، حقوق و مزایای بیشتری دریافت می‌کنند. **فیلیس (۲۰۱۹)**، به بررسی چگونگی تأثیر خودشیفتگی مدیران بر نحوه گزارشگری مالی از طریق گزارشگری مالی متهورانه و مدیریت سود واقعی در زمان‌های صعود و سقوط بازار پرداخت. نتایج پژوهش نشان داد با اینکه خودشیفتگی مدیران با مدیریت سود واقعی ارتباط مثبت و معناداری دارد، اما با گزارشگری مالی متهورانه رابطه معناداری ندارد. همچنین نتایج نشان داد که مدیرعامل خودشیفته در زمان سقوط بازار، میزان مدیریت سود واقعی را کاهش می‌دهد و جدا از خودشیفتگی، گزارشگری مالی متهورانه در طی سال‌های سقوط، کمتر است؛ در حالیکه مدیریت سود واقعی در سال‌های صعود بازار، افزایش می‌یابد.

بوچلز و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود با عنوان «مشارکت عامدانه مدیران خودشیفته در مدیریت سود»، از ۱۵ معیار برای اندازه‌گیری خودشیفتگی تعداد ۱۱۲۶ مدیرعامل استفاده کردند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که مدیران از اقلام حسابداری نه برای ارائه اطلاعات اضافی به بازار، بلکه در جهت منافع شخصی خود استفاده می‌کنند. همچنین نتایج این پژوهش حاکی از این است که خودشیفتگی مدیرعامل با کیفیت پایین سود ناشی از دستکاری اقلام تعهدی اختیاری، ارتباط معنادار دارد.

روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از نظر رابطه بین متغیرها تحقیقی توصیفی از نوع همبستگی است که با استفاده از اطلاعات تاریخی انجام پذیرفته است. داده‌های واقعی شرکت‌ها به صورت داده‌های ترکیبی سال-شرکت مورد بررسی قرار گرفته است. این کار با بهره‌گیری از الگوی رگرسیون لجستیک انجام شده است. داده‌های مزبور از نرم

افزار داده پرداز نوین و نیز سامانه کدال استخراج و جمع آوری شده است. همچنین جهت آماده سازی داده ها از نرم افزار اکسل و جهت تجزیه و تحلیل داده ها از نرم افزار ای ویوز استفاده شده است.

جامعه آماری این پژوهش را کلیه شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال های ۱۳۹۳ الی ۱۳۹۷ تشکیل می دهند. روش انتخاب نمونه در این پژوهش، روش حذفی با توجه به معیارهای از پیش تعیین شده است. با توجه به معیارهای زیر تعداد ۹۰ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب شدند:

(۱) سال مالی آنها منتهی به ۲۹ اسفند ماه باشد و در دوره مورد آزمون تغییر دوره مالی نداده باشند.

(۲) تا ابتدای سال ۱۳۹۳ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند.

(۳) در زمره شرکت های سرمایه گذاری، بانک ها، بیمه ها و واسطه گری مالی نباشند و داده های مورد نیاز در دسترس باشند.

روش آزمون فرضیه ها و متغیرها

به منظور انجام آزمون فرضیه ها از الگوی رگرسیون زیر استفاده شده است (برازل و اشمیت، ۲۰۱۸):

$$\begin{aligned} \text{LARGEDIFF}_i.t \text{ (IND}_{\text{LARGEDIFF}}) &= \beta_0 + \beta_1 \text{SIGSIZ}_i.t + \beta_2 \text{TENURE}_i.t + \beta_3 \text{Auditor Effort}_i.t * \text{SIGSIZ}_i.t \\ &+ \beta_4 \text{Auditor IndeExpert}_i.t * \text{SIGSIZ}_i.t + \beta_5 \text{ACCIndExpert}_i.t \\ &* \text{SIGSIZ}_i.t + \beta_6 \text{Size}_i.t + \beta_7 \text{OCF}_i.t + \beta_8 \text{Levi}_i.t + \beta_9 \text{Loss}_i.t \\ &+ \beta_{10} \text{MTBI}_i.t + \varepsilon \end{aligned}$$

متغیر وابسته: LARGEDIFF: متغیر وابسته، ریسک تقلب است که با پیروی از پژوهش انجام شده توسط برازل و اشمیت (۲۰۱۸)، به وسیله تفاوت بین معیارهای غیر مالی و درآمد، اندازه گیری می شود. برای این منظور، تعداد کارکنان شرکت، به عنوان معیار غیر مالی در نظر گرفته می شود (برازل و همکاران، ۲۰۰۹؛ دیچو و همکاران، ۲۰۱۱ و برازل و اشمیت، ۲۰۱۸). بنابراین، ابتدا اختلاف تغییر درصد درآمد گزارش شده در صورت های مالی و تغییر درصد معیار غیر مالی (تعداد کارکنان) در یک دوره، محاسبه شده و در صورتی که این اختلاف بیشتر از ۲۰٪ باشد، متغیر LARGEDIFF عدد یک و در غیر این صورت، عدد صفر را به خود اختصاص خواهد داد. لازم به ذکر است که آستانه ۲۰٪ برای شناسایی ریسک بالای تقلب (پرچم قرمز) بر اساس پژوهش های پیشین (برازل و همکاران، ۲۰۰۹؛ دیچو و همکاران، ۲۰۱۱ و برازل و اشمیت، ۲۰۱۸) در نظر گرفته شده است.

متغیر مستقل

SIGSIZ: معیار خودشیفتگی بر اساس نسبت اندازه امضا به تعداد حروف نام مدیر عامل (هام و همکاران، ۲۰۱۸).

متغیرهای تعدیل کننده

تلاش حسابرس (Auditor Effort): برابر با لگاریتم طبیعی مجموع حق الزحمه های حسابرسی در صورت های مالی سال جاری است. از حق الزحمه حسابرسی به عنوان معیار کار و تلاش حسابرس استفاده خواهد شد چون تلاش بالفعل حسابرس قابل مشاهده نیست و مطالعات متعددی نشان داده اند که وقتی حسابرسان تلاش بیشتری را صرف بررسی ریسک می کنند حق الزحمه شان بیشتر می شود (برازل و اشمیت، ۲۰۱۸).

تخصص حسابرس در صنعت (Auditor IndeExpert): برای محاسبه آن، نسبت فروش کل مشتریانی که یک حسابرس در یک صنعت مشخص و خاص حسابرسی می‌کند، بر جمع کل فروش‌های شرکت‌های آن صنعت در طول یک سال مشخص تقسیم می‌شود (کریشان، ۲۰۰۳؛ خداده شاملو و نهندي، ۱۳۹۶؛ برازل و اشمیت، ۲۰۱۸).

تخصص رئیس کمیته حسابرسی در صنعت (ACCIndExpert): یک متغیر شاخص است که اگر ریاست کمیته دارای سابقه کار جاری یا قبلی در صنعت شرکت باشد، برابر با یک و در غیر این صورت برابر با صفر خواهد بود (برازل و اشمیت، ۲۰۱۸).

متغیرهای کنترل

در پژوهش حاضر، مطابق با پژوهش‌های انجام شده توسط ریچلت و وانگ (۲۰۱۰) و برازل و اشمیت (۲۰۱۸)، اثر عواملی را که ثابت شده بود با کیفیت گزارشگری مالی و حسابرسی رابطه دارند، کنترل می‌شود.

اندازه شرکت (Size): برابر با لگاریتم طبیعی ارزش بازار دارایی خالص شرکت در سال t است. بر اساس پژوهش‌های ریچلت و وانگ، ۲۰۱۰ و برازل و اشمیت، ۲۰۱۸، ارزیابی تداوم فعالیت در شرکت‌های بزرگ، نیازمند صرف تلاش بیشتری از طرف حسابرسان است.

جریان نقدی عملیاتی شرکت (OCF): پژوهش‌های پیشین ریچلت و وانگ، ۲۰۱۰ و برازل و اشمیت، ۲۰۱۸ نشان دادند که شرکت‌های با جریان نقدی عملیاتی، مستلزم صرف تلاش بیشتری از طرف حسابرسان هستند. برابر با جریان نقدی عملیاتی که بر کل دارایی در سال t تقسیم می‌شود.

اهرم مالی (Lev): برابر با کل بدهی‌های بلندمدت تقسیم بر کل دارایی‌ها است. بر اساس یافته‌های ریچلت و وانگ، ۲۰۱۰ و برازل و اشمیت، ۲۰۱۸، نحوه تأمین مالی شرکت‌ها یکی از عوامل اثرگذار بر رابطه بین میزان تلاش حسابرس و کیفیت گزارشگری مالی است.

زیان (Loss): از آنجا که وضعیت ضعیف مالی، مستلزم ارزیابی تداوم عملیات عادی شرکت در آینده توسط حسابرس و بحث و گفت‌وگو با رئیس کمیته حسابرسی است (یعنی کار و تلاش اضافی)، بنابراین، یک متغیر بدل (Loss یا ضرر و زیان) در الگو وارد می‌شود؛ که مقدار آن به این صورت است که در صورت وجود زیان خالص شرکت، عدد یک و در غیر این صورت، عدد صفر به آن متغیر تعلق می‌گیرد (ریچلت و وانگ، ۲۰۱۰ و برازل و اشمیت، ۲۰۱۸).

نسبت ارزش بازاری به دفتری (MTB): تحقیقات پیشین نشان دادند که شرکت‌های دارای رشد، سیستم کنترل داخلی ضعیف‌تری دارند که تأثیری منفی بر کیفیت گزارشگری مالی دارد و مستلزم کار و تلاش بیشتر حسابرس است (آبوت و همکاران، ۲۰۰۴). رشد با نسبت ارزش بازاری به دفتری (MTB) کنترل می‌شود که به صورت ارزش بازاری دارایی خالص در پایان سال t تقسیم بر ارزش دفتری دارایی خالص در سال t محاسبه می‌شود.

TENURE: دوره تصدی مدیرعامل: لگاریتم طبیعی تعداد سال‌هایی که فرد به عنوان مدیرعامل در شرکت فعالیت می‌کند (هام و همکاران، ۲۰۱۸).

یافته‌های پژوهش

راستی آزمایی رابطه اندازه امضا و خودشیفتگی

پرسشنامه شخصیت خودشیفته (NPI)^۱ نخستین و پرکاربردترین ابزار خودسنجی است که برای سنجش ویژگی‌های خودشیفتگی در گروه‌های غیر بالینی ساخته شده است (روساریو و وایت، ۲۰۰۵). این ابزار از جفت گویه‌هایی تشکیل شده است که پاسخ‌دهنده باید یکی از آنها را انتخاب کند. در تحقیق حاضر به منظور سنجش خصلت خودشیفتگی، از پرسشنامه خودشیفتگی ۱۶ سوالی استفاده شده است که قابلیت کاربرد آن در تحقیقات مربوط به خودشیفتگی در ایران، در پژوهشی توسط محمدزاده (۱۳۸۸) مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین، به منظور سنجش درستی معیار خودشیفتگی مورد استفاده (نسبت اندازه امضا به تعداد حروف نام مدیرعامل) اقدام به انجام یک مطالعه آزمایشگاهی برای تعیین همبستگی بین اندازه امضا و خودشیفتگی گردید. در این مطالعه، تعداد ۶۳ دانشجوی مقطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های حسابداری و مالی دانشگاه‌های استان تهران شرکت کردند. شرکت کنندگان، یک پرسشنامه ۱۶ سوالی در خصوص شخصیت خودشیفته را که توسط ایمز و همکاران (۲۰۰۶) طراحی و راستی آزمایی شده بود تکمیل نمودند.

در این مطالعه از شرکت کنندگان خواسته شده بود که نام خود را با امضا مرقوم نمایند. مطابق با پژوهش‌های قبل (هام و همکاران، ۲۰۱۸) یک مستطیل در اطراف امضای هر شرکت کننده رسم شد که هر ضلع آن با دورترین نقطه انتهایی امضا در تماس بود. سپس مساحتی که امضا در بر گرفته بود با ضرب کردن طول در عرض مستطیل (برحسب سانتیمتر) محاسبه شد. در ادامه به منظور کنترل طول نام شرکت کننده، مساحت به دست آمده بر تعداد حروف نام او تقسیم شد. بنابراین، از معیار مساحت در هر حرف از اندازه امضا، برای تعیین رابطه بین اندازه امضا و خودشیفتگی استفاده شد.

بر اساس پژوهش ایمز و همکاران (۲۰۰۶) و نیز پژوهش هام و همکاران (۲۰۱۸)، پاسخ‌های مربوط به ویژگی خودشیفتگی را با یک و پاسخ‌های غیر مرتبط با خودشیفتگی، با صفر رمز گذاری شد. بنابراین، امتیاز شرکت کنندگان، عددی صحیح بین صفر تا شانزده می‌شود و نتیجه این کار، معیار خودشیفتگی مورد استفاده برای تعیین رابطه بین سائز امضا و خودشیفتگی بود. مطابق با مطالعات پیشین از جمله هام و همکاران (۲۰۱۸) مبنی بر اینکه اندازه امضا گویای خودشیفتگی است، همبستگی پیرسون در بین امتیازات پرسشنامه و معیار مساحت در هر حرف امضاء یعنی I برابر با $0/89$ ($P < 0/01$) بود.

در ادامه، به منظور اندازه‌گیری میزان خودشیفتگی مدیران عامل در شرکت‌های نمونه، از آنجا که مدیران تمایلی برای انجام آزمون شخصیت ندارند، از یک معیار معتبر غیر متداخل برای اندازه‌گیری مفهوم زیربنایی خودشیفتگی، یعنی اندازه امضا، استفاده شده است. مطابق با پژوهش‌های پیشین (ایمز و همکاران، ۲۰۰۶؛ هام و همکاران، ۲۰۱۸) مستطیلی در اطراف امضای هر مدیر عامل رسم شد که هر ضلع آن مماس با دورترین نقطه انتهایی امضا بود. مساحت اشغال شده توسط امضا با ضرب کردن طول و عرض مستطیل (برحسب سانتیمتر) محاسبه شد. برای کنترل طول نام مدیر عامل، مساحت به دست آمده بر تعداد حروف موجود در نام مدیرعامل تقسیم شد.

آمار توصیفی

در جدول ۱، آمار توصیفی متغیرهای مستقل، وابسته و کنترل ارائه شده است. با توجه به جدول ملاحظه می‌گردد که میانگین متغیر ریسک تقلب، به میزان ۶۱ درصد است. که این امر نشان می‌دهد که توزیع شرکت‌های نمونه از نظر آماری، به سمت شرکت‌هایی متمایل است که احتمال ریسک تقلب در آنها بالا است. همچنین میانگین نسبت اندازه امضا به تعداد حروف نام مدیرعامل ۰/۶۳، کمترین و بیشترین مقدار آن نیز برابر با ۰/۰۹ و ۳/۳۳ است. با توجه به مقدار میانگین متغیر زیان (۰/۱)، می‌توان گفت که شرکت‌های عضو نمونه بررسی شده، به طور کلی شرکت‌های سودآوری نبودند. همچنین مقدار میانگین متغیر تخصص کمیته حسابرسی نشان می‌دهد که میزان بهره‌مندی شرکت‌های عضو نمونه، از ریسک کمیته حسابرسی متخصص، پایین است. این وضعیت برای متغیر تخصص حسابرس نیز صادق است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	میانگین	میانه	بیشترین مقدار	کمترین مقدار	انحراف معیار
ریسک تقلب	۰/۶۱	۱	۱	۰/۰۰	۰/۴۸
معیار خودشیفتگی	۰/۶۳	۰/۵۲	۳/۳۳	۰/۰۹	۰/۴۸
تخصص حسابرس	۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۸۲	۰/۰۰۱	۰/۰۷
تلاش حسابرس	۶/۲۰	۶/۱۲	۸/۹۸	۴/۳۰	۰/۹۱
تخصص رئیس کمیته حسابرسی	۰/۱۳	۰	۱	۰	۰/۳۴
اندازه شرکت	۶/۳۲	۶/۲۰	۸/۳۸	۴/۸۸	۰/۶۴
جریان نقدی عملیاتی	۰/۰۳	۰/۰۲	۰/۳۲	۰/۰۰	۰/۰۳
اهرم مالی	۰/۶۷	۰/۶۵	۱/۶۷	۰/۰۱	۰/۲۷
نسبت ارزش بازار به دفتری	۰/۸۸	۰/۹۰	۱/۴۲	۰/۲۶	۰/۱۵
تصدی مدیرعامل	۰/۵۶	۰/۶۹	۱/۶۰	۰/۰۰	۰/۵۵
زیان	۰/۱۰	۰/۰۰	۱	۰/۰۰	۰/۳۱

نتایج آزمون فرضیه‌ها

این پژوهش شامل ۴ فرضیه است که برای آزمون فرضیه‌ها از روش رگرسیون لججیت (لوجستیک) استفاده شده است. الگوهای لججیت در مواردی استفاده می‌شوند که متغیر وابسته به صورت انتخاب دوگانه ظاهر می‌شود و چون متغیر ریسک تقلب به صورت صفر و یک در نظر گرفته شده است، بنابراین، برای آزمون فرضیه‌های تحقیق، از رگرسیون لججیت استفاده شده است.

جدول ۲. نتایج آزمون فرضیه‌ها

متغیر	ضریب برآوردی	خطای استاندارد	آماره Z	سطح معناداری
مقدار ثابت (عرض از مبدأ)	-۰/۰۳	۲/۲۲	-۰/۰۱	۰/۹۸
معیار خودشیفتگی مدیرعامل	۸/۶۸	۳/۹۲	۲/۲۱	۰/۰۲
دوره تصدی مدیرعامل	۱/۵۳	۰/۳۷	۴/۰۹	۰/۰۰
معیار خودشیفتگی * تلاش حسابرس	۱/۳۱	۰/۶۱	۲/۱۴	۰/۰۳
معیار خودشیفتگی * تخصص حسابرس	۲/۶۵	۰/۹۵	۲/۷۸	۰/۰۰

$$LARGEDIFF_i.t (IND_{LARGEDIFF})$$

$$= \beta_0 + \beta_1 SIGSIZ_i.t + \beta_2 TENURE_i.t + \beta_3 Auditor\ Effort_i.t * SIGSIZ_i.t + \beta_4 Auditor\ IndeExpert_i.t * SIGSIZ_i.t + \beta_5 ACCIndExpert_i.t * SIGSIZ_i.t + \beta_6 Size_i.t + \beta_7 OCF_i.t + \beta_8 Levi_i.t + \beta_9 Loss_i.t + \beta_{10} MTBi.t + \varepsilon$$

۰/۰۰	۲/۸۰	۰/۴۱	۱/۱۶	معیار خودشیفتگی* تخصص رئیس کمیته حسابرسی
۰/۳۸	۰/۸۶	۰/۲۶	۰/۲۲	اندازه شرکت
۰/۷۱	۰/۳۶	۳/۹۶	۱/۴۴	جریان نقد عملیاتی
۰/۰۰	-۲/۷۳	۰/۶۷	-۱/۸۵	اهرم مالی
۰/۰۰	-۳/۱۶	۱/۲۴	-۳/۹۵	نسبت ارزش بازار به دفتری
۰/۰۰	۴/۹۳	۰/۴۱	۲/۰۵	زیان
ضریب تعیین مک فادان				ضریب تعیین مک فادان
۰/۵۸ آماره نسبت درستمایی: ۳۴۶/۵۵ سطح معناداری نسبت درستمایی: ۰/۰۰				

نتایج تخمین الگو، در جدول ۲ نشان داده شده است. در تحلیل رگرسیون لجستیک برای ارزیابی نیکویی برازش کل الگو، از آزمون نسبت درست نمایی LR استفاده می‌شود که آماره آن کای اسکور است. با توجه به جدول ۲، سطح معناداری آزمون الگو برابر صفر بوده و از خطای ۰/۰۵ کوچک‌تر است؛ لذا نیکویی برازش الگو قابل قبول بوده و الگو به طور کلی معنادار است. همچنین ضریب تعیین مک فادان، نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل و کنترلی تا چه میزان تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. مقدار ضریب تعیین مک فادان برابر ۰/۵۸ بوده بدین معنی که متغیرهای مستقل و کنترلی، تقریباً ۵۸ درصد از تغییرات در متغیر ریسک تقلب را توضیح می‌دهند.

فرضیه اول بیان می‌نمود که بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب رابطه معنادار وجود دارد. نتایج آزمون فرضیه اول در جدول ۲ آورده شده است. همانطور که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود سطح معناداری آماره Z متغیر خودشیفتگی مدیرعامل برابر ۰/۰۲ بوده که کوچک‌تر از ۰/۰۵ بوده و ضریب آن برابر ۸/۶۸ و آماره Z برابر ۲/۲۱ می‌باشد که معنادار بوده و فرضیه اول با اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که خودشیفتگی مدیرعامل، رابطه مثبت و معناداری با ریسک تقلب دارد. نتایج آزمون این فرضیه، موافق با نتایج پژوهش ریجسنیل و کمندر (۲۰۱۳) است.

فرضیه دوم بیان می‌نمود که تلاش حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد. نتایج این فرضیه نیز در جدول شماره ۲ آورده شده است. در انجام آزمون فرضیه دوم، ضریب متغیر تعدیل‌کننده، یعنی تلاش حسابرس، معنادار است (با ضریب ۱/۳۱، آماره Z برابر ۲/۱۴ و سطح معناداری ۰/۰۳) که حاکی از پذیرش فرضیه دوم بوده و نشان می‌دهد که تلاش حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد. نتیجه آزمون این فرضیه منطبق با تحقیق برازل و اشمیت (۲۰۱۸) است. فرضیه سوم حاکی از این است که تخصص حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد. در این فرضیه، متغیر تعدیل‌کننده، تخصص حسابرس است. با توجه به معنادار بودن ضریب متغیر تعدیل‌کننده (با ضریب ۲/۶۵، آماره Z برابر ۲/۷۸ و سطح معناداری ۰/۰۰) که نشان از پذیرش فرضیه سوم دارد، می‌توان گفت که تخصص حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد.

فرضیه چهارم بیان می‌کند که تخصص رئیس کمیته حسابرسی در رابطه بین خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل‌گر دارد. نتایج حاصل از آزمون فرضیه چهارم نشان می‌دهد که ضریب متغیر تعدیل‌کننده، معنادار بوده (با ضریب ۱/۱۶، آماره Z برابر ۲/۸۰ و سطح معناداری ۰/۰۰) و بنابراین، تخصص رئیس کمیته حسابرسی در رابطه بین

خودشیفتگی مدیران و ریسک تقلب نقش تعدیل گر دارد. نتیجه آزمون این فرضیه با تحقیقات آبوت و همکاران (۲۰۰۴) و کوهن و همکاران (۲۰۱۴) سازگار است.

بحث و نتیجه گیری

مدیرعامل در درجه اول مسئول صورت‌های مالی شرکت بوده و این گزارش‌ها را به سهامداران شرکت ارسال می‌کند. مدیران معیارهای عملکرد حسابداری مالی را به عنوان نشانه‌ای از موفقیت شخصی خود در نظر می‌گیرند. همچنین، طرح‌های پاداش مدیران به طور مستقیم و غیر مستقیم به معیارهای عملکرد حسابداری مالی بستگی دارند. بنابراین، مدیران به خودی خود از انگیزه لازم برای ارتکاب تقلب برخوردار هستند و مدیران خودشیفته، بنا به تعریف، انگیزه بیشتری برای انجام تقلب دارند. این مدیران از سازمان‌ها و شرکت‌های تحت تصدی خود به عنوان ابزاری برای تأمین نیاز خود برای جلب توجه و تشویق استفاده می‌کنند.

نتایج پژوهش حاضر، حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب است؛ همچنین نتایج حاکی از اثر تعدیل‌کننده تلاش حسابرسان، تخصص حسابرسان و رئیس کمیته حسابرس در رابطه بین خودشیفتگی مدیرعامل و ریسک تقلب در گزارشگری مالی است. داشتن ویژگی تخصص در صنعت، باید صلاحیت و کاردانی لازم برای شناخت بهتر معیارهایی را به رئیس کمیته حسابرسی ببخشد که مانند نیرو محرکه‌ای برای عملکرد مالی و تشخیص ناهمخوانی بین عملکرد مالی گزارش شده شرکت و رویدادهای اقتصادی زیربنایی آن عمل می‌کند؛ بنابراین، انتظار بر این است که رؤسای کمیته حسابرسی متخصص در صنعت گفت‌وگوی مفیدتری با حسابرس درباره چگونگی کاهش دادن ریسک تقلب در هر گروه صنعت خاص از طریق ارزیابی کارآمد ریسک و آزمون ذهنی داشته باشند.

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که تمام افراد درگیر شامل سهامداران و حسابداران و جامعه (خصوصاً اعضای هیئت مدیره) باید از رفتار بالقوه ناشی از سطوح بالای خودشیفتگی مدیرعامل آگاه باشند. این موضوع به ضرورت نظارت دقیق بر مدیر خودشیفته اشاره دارد. با توجه به نتایج این پژوهش و از آنجا که مدیرعامل خودشیفته می‌تواند موجب یک محیط سازمانی نامطلوب شود، لذا، این پژوهش بر اهمیت حاکمیت شرکتی و اجزای آن شامل کمیته حسابرسی و حسابرسان مستقل تأکید می‌کند.

با توجه به اینکه نتیجه پژوهش حاضر نشان داد که ویژگی خودشیفتگی مدیرعامل با ریسک تقلب در گزارشگری مالی ارتباط دارد و از طرفی، ویژگی خودشیفتگی، یکی از مفاهیم مربوط به علم روانشناسی است، به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز مراکز آموزشی نهادها و سازمان‌های حرفه‌ای پیشنهاد می‌گردد در برنامه‌های آموزشی خود، علاوه بر آموزش مطالب تخصصی حسابداری و حسابرسی، مفاهیم روانشناسی در حوزه مالی - رفتاری را نیز مورد توجه قرار دهند. همچنین، نتایج پژوهش‌های پیشین حاکی از این است که حسابرسان مستقل در عمل ترجیح می‌دهند از مانده حساب سال قبل برای پیش بینی انتظارات مانده حساب سال جاری استفاده کنند اما همانگونه که نتایج پژوهش نشان می‌دهد، استفاده از معیارهای غیرمالی (مانند تعداد کارکنان) نیز در این مورد مناسب و کارساز است. بنابراین، به حسابرسان مستقل پیشنهاد می‌شود که در انجام حسابرسی‌های خود، معیارهای غیرمالی را نیز مورد توجه قرار دهند.

با توجه به نتایج این تحقیق توصیه های زیر را برای تحقیقات آتی می توان ارائه نمود:

۱. در این پژوهش به منظور اندازه گیری ویژگی خودشیفتگی مدیرعامل از معیار نسبت اندازه امضا به تعداد حروف نام مدیرعامل استفاده شد؛ پیشنهاد می شود سایر معیارهای اندازه گیری خودشیفتگی از جمله شاخص هورمون تستوسترون مدیرعامل و شاخص پاداش نقدی مدیران نیز مورد استفاده قرار گیرد.
۲. انجام این پژوهش با در نظر گرفتن نوع صنعت شرکت های مورد بررسی؛
۳. پیشنهاد می گردد نقش تلاش کمیته حسابرسی نیز در کاهش احتمال ریسک تقلب مورد پژوهش قرار گیرد.

یادداشت ها

1. Narcissism
2. Association of Certified Fraud Examiners
3. White-Collar Crime
4. Dennis Kozlowski
5. Charismatic
6. The Committee of Sponsoring Organization of Treading Commission (COSO)
7. Public Company Accounting Oversight Board
8. Narcissistic Personality Inventory (NPI)

منابع

- انجمن روانپزشکی آمریکا. (۲۰۱۳). *راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی* - ویراست پنجم، ترجمه یحیی سید محمدی (۱۳۹۳)، چاپ اول، تهران، انتشارات ساوالان.
- ایمر، فرشید؛ گرکز، منصور. (۱۳۹۷). شیب لغزنده یا رفتار جبرانی؟ نقش متارکه اخلاقی و خودشیفتگی در تصمیم گیری های اخلاقی حسابداری. *حسابداری مدیریت*، ۱۱(۳۷)، ۴۱-۵۸.
- خداداده شاملو، ناصر؛ بادآور نهدی، یونس. (۱۳۹۶). تأثیر تخصص حسابرس در صنعت و دوره تصدی حسابرس بر قابلیت مقایسه صورت های مالی با تأکید بر چرخه عمر شرکت، پژوهش های حسابداری مالی. ۱۲۷-۱۰۵، (۲)۹.
- خراسانی، ابوطالب (۱۳۹۷). بررسی آثار به کارگیری استانداردهای حسابرسی در افشای اطلاعات در گزارشگری مالی متقلبانه، رساله دکتری حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضازاده، جواد؛ محمدی، عبدالله (۱۳۹۸). توانایی مدیریتی، ارتباطات سیاسی و گزارشگری مالی متقلبانه. *بررسی های حسابداری و حسابرسی*، ۲۶(۲)، ۲۳۸-۲۱۷.
- فروید، زیگموند. (۱۳۸۲). پیش درآمدی بر خودشیفتگی، حسین پاینده، *ارغنون*، ۲۱، ۱۵۳-۱۸۴.
- ضیایی، نسرين الهیوردی؛ خانجانی، زینب. (۱۳۹۸). خودپنداره بدنی و نشانه های اختلال خودشیفتگی: مقایسه بین گروه عادی و خودشیفته. *اولسین کنگره دو سالانه تازه های روانشناسی و علوم رفتاری دانشگاه تبریز* ۱۶ و ۱۷ مهرماه ۱۳۹۸.
- کاظمی، توحید. (۱۳۹۵). شناسایی مصادیق خطر تقلب در صورت های مالی در ایران و ارزیابی روشهای کشف آن، رساله دکتری حسابداری، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- کمیته تدوین استانداردهای حسابرسی سازمان حسابرسی. (۱۳۹۴). *استانداردهای حسابرسی*، سازمان حسابرسی.
- محمدزاده، علی. (۱۳۸۸). اعتبارسنجی پرسشنامه شخصیت خودشیفته (NPI-16) در جامعه ایرانی. *اصول بهداشت روانی*، ۱۱(۴)، ۲۷۴-۲۸۱.
- نظری پور، محمد؛ مقصودپور، صلاح الدین. (۱۳۹۹). تأثیر ارتباطات سیاسی بر رابطه بین توانایی مدیریت و گزارشگری مالی متقلبانه. *مجله دانش حسابداری*، ۱۱(۲)، ۲۰۷-۱۶۹.

References

- Abbott, L., Parker, S., Peters. G. (2004). Audit committee characteristics and restatements. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 23(1), 69-88.
- Amernic, J.H., Craig, R.J. (2010). Accounting as a facilitator of extreme narcissism. *Journal of Business Ethics*, 96(1), 79-93.

- Ames, D., Rose, P., Anderson, C. (2006). The NPI-16 as a short measure of narcissism. *Journal of Research in Personality*, 40, 440–450.
- Ashforth, B.E., Anand, V. (2003). The normalization of corruption in organizations. *Research in Organizational Behavior*, 25, 1–52.
- Auditing Standards Development Committee of the Auditing Organization. (2015). Auditor's Responsibility for fraud and error in the audit of financial statements. Tehran. [In Persian].
- Beasley, M., Carcello, J., Hermanson, D., Neal, T. (2009). The audit committee oversight process. *Contemporary Accounting Research*, 26(1), 65-122.
- Behn, B.K., Riley, J. (1999). Using nonfinancial information to predict financial performance: the case of the U.S. airline industry. *Journal of Accounting, Auditing and Finance*, 14 (1): 29-56.
- Brazel, J., Jones, K., Prawitt, D. (2014). Auditors' reactions to inconsistencies between financial and nonfinancial measures: the interactive effects of fraud risk assessment and a decision prompt. *Behavioral Research in Accounting*, 26(1), 131-156.
- Brazel, J., Jones, K., Zimbelman, M. 2009. Using nonfinancial measures to assess fraud risk. *Journal of Accounting Research*, 47(5), 1135-1166.
- Brazel, J., Schmidt, J. (2018). Do auditors and audit committees lower fraud risk by constraining inconsistencies between financial and nonfinancial measures, *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 38(1), 103–122.
- Buchholz, F., Lopatta, K., Maas, K. (2020). The deliberate engagement of narcissistic CEOs in earnings management. *Journal of Business Ethics*, 167, 663–686.
- Campbell, W., Goodie, A., Foster, J. (2004). Narcissism, confidence, and risk attitude. *Journal of Behavioral Decision Making*, 17, 297-311.
- Chatterjee, A., Pollock, T.G. (2017). Master of puppets: How narcissistic CEOs construct their professional worlds. *Academy of Management Review*, 42, 703–725.
- Cohen, J., Hoitash, U., Krishnamoorthy, G. Wright, A. (2014). The effect of audit committee industry expertise on monitoring the financial reporting process. *The Accounting Review*, 89(1), 243-273.
- Cragun, O.R., Olsen, K.J., Wright P.M., (2020). Making CEO narcissism research great: A review and meta-analysis of CEO narcissism. *Journal of Management*, 46(6), 908-936.
- Dechow, P., Ge, W., Larson, C., Sloan, R. (2011). Predicting material accounting misstatements. *Contemporary Accounting Research*, 28(1), 17-82.
- Dyck, A., Morse, A., Zingales, L. (2010). Who blows the whistle on corporate fraud?. *Journal of Finance*, 65(6), 2213-2253.
- Eimer, F., Garkaz, M. (2018). Slippery slope or compensatory behavior? The role of moral disengagement and narcissism in accounting ethical decision making. *Journal of Management Accounting*, 11(37), 41-58 [In Persian].
- Ham, C., Seybert, N., Wang, S. (2018). Narcissism is a bad sign: CEO signature size, investment, and performance. *Review of Accounting Studies*, 23(1), 234–264.
- Humphreys, J., Zhao, D., Ingram, K., Gladstone, J., Basham, L. (2010). Situational narcissism and charismatic leadership: A conceptual framework. *Journal of Behavioral Applied Management*, 11(2), 118–136.
- Johnson, E.N., Kidwell, L.A., Lowe, D.J., Reckers, P.M.J. (2017). Who follows the unethical leader? The association between followers' personal characteristics and intentions to comply in committing organizational fraud. *Journal of Business Ethics*; forthcoming.
- Kaptein, M. (2008). Developing a measure of unethical behavior in the workplace: A stakeholder perspective. *Journal of Management*, 45, 978–1008.
- Kazemi, T. (2016). Identify examples of fraud risk in financial statements in Iran and evaluate its detection methods. Ph.D. Dissertation, University of Shahid Chamran [In Persian].
- Kets de Vries, M. F. R., Balazs, K. (2011). *The shadow side of leadership*. The SAGE handbook of leadership (p. 380). London: Sage.
- Khorasani, A. (2018). Investigating the effects of applying auditing standards on the disclosure of information in fraudulent financial reporting. Ph.D. Dissertation, Allameh Tabataba'i University [In Persian].

- Kodadadeh, Sh., Nahandi, U. (2017). The effect of auditor expertise in industry and auditor tenure on the comparability of financial statements with emphasis on the life cycle of the company. *Journal of Financial Accounting Research*, 9(2), 205-127 [In Persian].
- Krishnan, G.V. (2003). Does big-6 auditor industry experience constrain earnings management?. *Accounting Horizons* (Supplement), 17(1), 1-16.
- Messier, W., Glover, S., Prawitt, D. (2012). *Auditing and assurance services: A systematic approach*, 7th ed. New York: McGraw-Hill Irwin.
- Mohammadzadeh, A. (2009). Validation of the narcissistic personality questionnaire (NPI-16) in Iranian society. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, 11(4), 274-281 [In Persian].
- Mukhlasin, M., (2018). Auditor tenure and auditor industr Specialization as a signal to detect fraudulent financial reporting. *Academy of Accounting and Financial Studies Journal*. 22(5), 1-10.
- Nazaripour, M., Maghsodpour, S. (2020) Influence of political connections on the relationship between management ability and fraudulent financial reporting. *Journal of Accounting Knowledge*, 11(2), 169-207 [In Persian].
- Olsen, K.J., Stekelberg, J. (2016). CEO narcissism and corporate tax sheltering. *The Journal of the American Taxation Association*, 38(1), 1-22.
- Paiandeh, H. (2003). An introduction to narcissism. *Arghanoon*, 21, 153-184 [In Persian].
- Paunonen, S., Lonqvist, J., Verkasalo, M. (2006). Narcissism and emergent leadership in military cadets. *The Leadership Quarterly*, 17, 475-486.
- Phillips, K. (2019). An examination of narcissistic and no narcissistic CEO's financial reporting behavior during times of market euphoria and crashes. *Working Paper*, The University of Arizona.
- Reichelt., K.J., Wang, D. (2010). National and office-specific measures of auditor industry expertise and effects on audit quality. *Journal of Accounting Research*, 48(3), 647-686.
- Rezazadeh, J., Mohamadi, A. (2019). Managerial ability, political connections and fraudulent financial reporting. *Accounting and Auditing Review*, 26, 217-238 [In Persian].
- Rijssenbilt, A., Commandeur, H. (2013). Narcissus enters the courtroom: CEO narcissism and fraud. *Journal of Business Ethics*, 117, 413-429.
- Rosario, P.M., White, R.M. (2005). The narcissistic personality inventory: Test-retest stability and internal consistency. *Personality and Individual Differences*, 39, 1075-1081.
- Sayed, M.Y. (2013). *American psychiatric association: Diagnostic and statistical guide to mental disorders*. Savalan Publishers [In Persian].
- Spira, L. (2002). *The audit committee: Performing corporate governance*. London: Kluwer Academic Publishers.
- Tamborski, M., Brown, R.P., Chowning, K. (2012). Self-serving bias or simply serving the self? Evidence for a dimensional approach to narcissism. *Personality and Individual Differences*, 52(8), 942-946.
- Trompeter, G., Wright, A. (2010). The world has changed - have analytical procedure practices? *Contemporary Accounting Research*, 27(2), 669-700.
- Yook, K.H., Lee, S.Y. (2020). Chief executive officer narcissism and firm value: The mediating role of corporate social responsibility in the South Korean context. *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, 27(4), 1709-1718.
- Zieaee, A.N., Khanjsni, Z. (2017). Body image and narcissism disorder signs: Comparison of normal and narcissist groups. *Journal of Modern Psychological Researches*, Special issue of the first biennial congress of psychology and behavioral sciences of Tabriz University, October 6 and 7, 2017 [In Persian].